**اصول، جلسه 15: 6/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر کسی دیگری را، یک کاری انجام بدهد که دیگری مجبور باشد یکی از دو ضرر را متحمل بشود. آیا اینجا فرض این هست که هر دو ضرر هم ارتکاب این ضررها و متضرر شدن‌ها هر دویش مجاز هست. حالا این مکلف آمد، یک موقعی اخف را مرتکب می‌شود، بحثی نیست در این‌که این اخف را ضامن هست. آن غیری که این حالت را ایجاد کرده. اما اگر نه، اخف را مرتکب نشد، اشد را مرتکب شد. حکم مسئله چی است؟ سه وجه آقای سیستانی ذکر می‌کنند. یک وجه این است که بگوییم اشد را ضامن هست، یکی این‌که جامع بین ضررین را ضامن هست. یکی این‌که تفصیلی بین عالم بودن به اشدیت و عالم نبودن به اشدیت قائل بشویم. عالم یا در حکم عالم بودن احتمال علم قطعی یا احتمالی. اگر عالم به اشدیت باشد اصلاً آن غیر ضامن نیست، اگر عالم به اشدیت نباشد ضامن هست و همان ضامن. ضامن آن چیزی هست که واقع شده. آقای سیستانی محصّل فرمایششان این بود، آن چیزی که غیر او را ایجاد کرده، مسببٌ الیه غیر عنوان احدهما است. و این عنوان احدهما نیازمند به یک متمم جعل تطبیقی هست برای این‌که مشخص بشود که چی است. به تناسب بحث متمم جعل تطبیقی را ایشان واردش شدند، مصداق‌هایش را ذکر کردند. اینجا ایشان می‌فرمایند که آن دو وجه دیگری که اینجا در بحث ذکر شده. در تعبیراتی که در عبارت آقای سیستانی هست، بعضی جاها تعبیر می‌کنند که جامع. یک نکته‌ای را قبل از این‌که توضیح بدهم عرض بکنم، در این صفحة ۳۱۲ یک جایی کلمة احد به اصل تحریف شده.

«و الحكم بالضمان في كل ضرر إنما يقتضي ثبوت الضمان بالنسبة إلى كل ضرر ضرر معينا لا الأصل الجامع بين ضررين أو أكثر» اینجا تعبیر شده. ولی این کلمة اصل محرّف احد هست که از جهت نگارش شبیه هم هست. آن غلط چاپی هست، آن را توجه داشته باشید.

ایشان می‌فرماید که اینجا متمم جعل تطبیقی آن احد را در بعضی موارد بر اخف منطبق می‌کند، در بعضی موارد بر آن‌که تحقق پیدا کرده منطبق می‌کند. بنابراین در جایی که بر اخف منطبقش می‌کند اگر شخص اکثر را انجام بدهد، آن مسبّبٌ الیه را اصلاً خارجیت نبخشیده. بنابراین وجهی برای ضمان نیست. تعبیری که اینجا دارند این هست که آن دو وجه اوّل و دوم ناتمام هست، وجه اوّل که گفتند آن اشد خارجی، آن که در خارج واقع شده اشد هست، آن را ضامن هست، این ناتمامی‌اش از این جهت هست که آن غیر ولو این‌که مسبّب ضرر هست، و آن ضرری که تحقق پیدا کرده اشد هست، ولی آن چیزی که، ضرری که مسبّبٌ الیه غیر هست، آن اشد نیست که نتیجه‌اش ضمانش باشد. بلکه آنکه ابتداءً مسبب الیه است احد الامرین است. این احد الامرین به مؤنة متمم جعل تطبیقی بر اخف منطبق می‌شود. بر اخف که منطبق شد، آن که وقتی این آقا اشد را انتخاب کرده، آن مسببٌ الیه خارجیت پیدا نکرده. و آن چیزی که در خارج تحقق پیدا کرده به تسبیب غیر نیست تا ضمان حاصل شده باشد. بعد مثال می‌زنند، می‌فرمایند که نظیر این هست که مکلّف مضطر به ارتکاب به احد المحرمین هست. محرم خفیف و محرم شدیدتر. اخف و اشد. آن محرم اشد را اگر مرتکب بشود، این مجرد اضطرار باعث نمی‌شود عقوبتی که نسبت به این اشد هست این عقوبت برداشته بشود. چکیدة مطلب آقای سیستانی که در جلسة قبل توضیحاتش را داشتیم.

اینجا یک مطلبی من در مورد اصل این تفکر متمم جعل تطبیقی و در این بحث عرض می‌کنم، آن این است که اینکه عقلاء می‌آیند مسببٌ الیه را تعیین می‌کنند، این اصلاً یعنی چی؟ تسبیب یک امر تکوینی است، یعنی آن غیر سببیت دارد برای انجام یک کاری. یک امر تکوینی است. این امر تکوینی، این‌که عقلا می‌آیند این امر تکوینی را متعین می‌کنند. اصلاً معقول هست، متصور هست که عقلا دخالت کنند در آن امر تکوینی؟

شاگرد: استناد ؟؟؟.

استاد: نه واقعاً بحث استناد عرفی و غیر عرفی ندارد. واقعاً چیزی ندارد، یعنی سببیت یک امر واقعی است. امر واقعی هر کار بگویند تأثیری ندارد.

شاگرد: اجزای ؟؟؟ یکی ممکن است عدم المانند جزء العلة باشد ولی به عرف نسبت داده نمی‌شود

استاد: نه، یعنی به خاطر این‌که تأثیرش چیز نیست. یک موقعی ما می‌گوییم که این متمم جعل تطبیقی در چه مرحله‌ای اثرگذار هست؟ در مرحلة تعیین مسببٌ الیه، یعنی آن. یک موقعی هست نه، ما می‌گوییم که ولو مسببٌ الیه احدهما هست، حکم به ضمان، یک حکم عقلایی است، عقلا این حکم را روی چه موضوعی می‌برند؟ این یک بحث است که حکم عقلایی، آن امر اعتباری که حکم به ضمان هست، آن حکم به ضمان روی چه موضوعی می‌رود؟ آن را ممکن است در موردش صحبت بکنیم. ولی تعبیری که لحن عبارت و تقریرات آقای سیستانی دام ظله از آن استفاده می‌شود، این هست که اصلاً مسببٌ الیه را عقلا می‌آیند معین می‌کنند. مشخص می‌کنند که مسببٌ الیه چی است. این‌که من مکلّف چه کار بکنم خارجاً با اختیار خودم، این تأثیری ندارد در این‌که آن تسبیبی که آن غیر کرده. غیر آن چیزی را که تسبیب کرده احدهما است. حالا من آمدم این احدهما را بر اخف تطبیق دادم، یا بر اشد تطبیق دادم. این تطبیق من بر اخف یا تطبیق من بر اشد، این تطبیق خارجی که من می‌دهم. این باعث نمی‌شود آن کاری که آن آقا کرده باشد آن تسبیبی که کرده باشد، آن تسبیب تغییر کند. آن تسبیب به اخف که نکرده، نگفته که حتماً اخف را انجام بده. یعنی نگفته که می‌گویم یعنی آن سببیت تکوینی که غیر داشته، آن سببیت تکوینی نسبتش به این اخف و اشد علی السویه است. هیچ فرقی ندارد، آن تسبیبی که آن آقا کرده. آن احدهما را تسبیب کرده. حالا این احدهما بر کدام یک از این مصداق‌ها منطبق بشود، انطباقش ناشی از غیر نیست. آن امر تکوینی با تطبیقی که آن مکلف انجام می‌دهد تغییر نمی‌کند. بحث امر اعتباری نیست. یعنی عقلا اینجا در آن امر تکوینی خارجی که تأثیر نمی‌توانند. یک موقعی می‌گوییم که آثار آن تسبیب را، احکام اعتباری آن تسبیب را که عقلا می‌خواهند بار کنند به نحو خاصی بار می‌کنند. آن یک بحثی است که بعد صحبت می‌کنیم. ولی بحث سر این است که لحن ایشان این هست که اصلاً به مؤنة این متمم جعل تطبیقی مسببٌ الیه معین می‌شود. این یعنی چی مسبب الیه معین می‌شود؟

شاگرد: یعنی بیش از این مقدار مستند به آن نیست. آن را بیش از آن مقدار سبب نمی‌دانند

استاد: فرقی ندارد، چه اشد را انجام بدهد، چه اخف را انجام بدهد. عقلا اینجا کاره‌ای نیستند. عقلا این وسط چه کاره‌اند؟ یک امر واقعی هست تحقق پیدا کرده. امر واقعی این هست که این غیر کاری کرده که حتماً باید احدهما تحقق پیدا کند. اما این‌که احدهما در ضمن کدام مصداق از مصادیق تحقق پیدا کند، این چه ربطی به عقلا دارد؟ این یعنی چی؟ اصلاً این‌که اشد مستند به غیر نیست اصلاً. هر چیزی که در خارج تحقق پیدا کند، حالا چه اخف باشد، چه اشد باشد، همان مقدار غیر در آن دخالت دارد که دیگری اگر تحقق پیدا کند دخالت دارد. دخالت غیر در تحقق خارجی هیچ تأثیری ندارد بین این‌که من کدامش را انتخاب کنم. هر کدامش را انتخاب کنم همان مقدار دخالت دارد در تحقق خارجی. اخف را انجام بدهم، نه به اعتبار این‌که اخف را انجام دادم، به اعتبار این‌که خود اخف بخصوصیته، آن مسبب الیه باشد. آن‌که من را به سوی اخف تحریک نکرده بود. من را به خصوص اخف تحریک نکرده بود. فرقی نیست بین این‌که اخف در خارج تحقق پیدا کند، یا اشد در خارج تحقق پیدا کند. هر یکی از اینها باشد، آن امر تکوینی تغییر نمی‌کند. امر تکوینی به آن جامع است. یعنی آن صرف الوجود است، احدهما است. این نکته را هم عرض بکنم، این‌که ما می‌گوییم مسببٌ الیه احدهما هست، نه احدهما به عنوان یک عنوان. عنوان که محرکٌ الیه. عنوانی که خارجیت ندارد که نیست. عنوان بما هو عنوان که نیست.

شاگرد: سببیت واقعی که قطعاً تغییر نمی‌کند، به قول شما این دارد می‌آید آن هم اتفاق می‌افتد. اما اختیار این وسط چی کاره است؟

استاد: اختیار دخالتی به غیر ندارد

شاگرد: طرف را دارد پایین می‌اندازد. می‌تواند یک جایی بیفتد که هیچی‌اش نشود، می‌تواند یک جایی بیفتد که بمیرد. خودش را بیندازد که بمیرد. این طرف که اختیار می‌کند، این وسط چی کاره است؟ درست است سبب آن هست، ولی سبب تامه که آن نیست.

استاد: بله، سبب احدهما است. بحث ما این هست که آن سببیتی که دارد، سببیتی برای تحقق آن شیء خارجی نیست بتمامه. آن شیء خارجی دو تا حیثیت در آن هست. یکی حیثیت این است که به وسیلة آن احدهما محقق می‌شود. یکی این‌که به وسیلة آن یک شیء خاص محقق می‌شود. این که آن شیء خارجی به وسیله‌اش احدهما محقق می‌شود این مقدارش مستند به غیر است. یک موقعی هست آن حکم ما، آن حکم عقلایی که هست برای آن خصوصیت است. اگر حکم عقلایی برای خصوصیت باشد، آن واقع خارجی بما هو شیءٌ خاص آن مستند به غیر نیست. آن شیء خاص دو حیثیت بر آن واقعیت خارجی منطبق هست. یک حیثیت، حیثیت این‌که محقق احدهما است، یکی این‌که محقق خصوصیت خاصه است. اگر حکم برای هر دو شیء باشد آن مقداری از حکم که مربوط به هر دو باشد، آن می‌توانیم مستند به غیر بدانیم. این را بیشتر توضیح می‌دهم. بنابراین، این‌که اینجوری ما تعبیر بکنیم که کأنّ آن چیزی که مسبّبٌ الیه غیر هست به وسیلة عقلاء معین می‌شود. خود مسبب الیه معیّن می‌شود. این یک چیز قابل فهمی برای ما نیست. اما آن احکامی که بر این تسبیب بار می‌شود، آن احکامی که بر این تسبیب بار می‌شود ببینیم چه مقدار، یک موقعی هست که از اوّل شارع مقدس یک سری حکم‌های خاصی را بار کرده. یک دلیل خاص داریم تعیین کرده، گفته که ولو در ظرف اضطرار شما اگر اشد را مرتکب بشویم من شما را ضامن کامل می‌کنم. آن بحثی نیست، اگر یک دلیل خاصی وجود داشته باشد آن نکته‌ای نیست. ولی بحث این است که خود آن اقتضاء عقلایی این مطلب چی است؟ آن چیزی که به نظر می‌رسد، آن این است که وقتی بین دو تا شیء، دو تا ضرری هست یک حداقلی وجود دارد، آن احدهما این حداقل ضرر را فقط اقتضاء دارد. فرض کنید که آن بنده خدایی که یک کسی را از بالای پشت بام انداخته، این‌که حالا از بالای پشت بام افتاده باید روی یکی دو تا چیز بیفتد که خراب می‌شود. آن که به تسبیب غیر تحقق پیدا کرده، آن مقدار ضرری که به تسبیب غیر تحقق پیدا کرده، آن حداقل ضرری است که در هر دوی اینها وجود دارد. آن به وسیلة آن تسبیب غیر تحقق پیدا کرده. اما آن ضرر شدیدتر به وسیلة اختیار مکلّف آن ضرر شدیدتر تحقق پیدا کرده. این اختیار مکلف هست که آن ضرر بیشتر را متوجه خودش کرده. آن غیر آن مقداری که آن غیر ضرر ایجاد کرده صرف الوجود ضرر است. صرف الوجود ضرر می‌توانست، می‌خواهم این را عرض بکنم، ممکن است اخف تحقق پیدا کند. اخف مثلاً ضرری که در اخف هست، ممکن است صد هزار تومان این طرف متضرر بشود، ممکن است یک میلیون تومان متضرر بشود. این مقداری که آن تسبیب غیر باعث شده که به طرف ضرر بزند یک میلیون تومان نیست. اینجور هم نیست که هیچ تأثیر نداشته، اگر آن غیر آن عمل را انجام نمی‌داد، آیا این صد هزار تومان را متضرر می‌شد؟ نه. آن غیر با این فعلی که انجام داده صد هزار تومان به من ضرر زده. یعنی چون من چه در ضمن این فرد آن احدهما را منطبق بکنم، چه در ضمن آن فرد دیگر منطبق کنم، علی ای تقدیر صد هزار تومان اینجا ضرر می‌بینم. و این ضرر صد هزار تومانی مستند به آن غیر هست. آن تسبیب غیر من را به این ضرر کشانده. اما آن نهصد تومان اضافی را خودم با اختیار خودم با توجه به این‌که آن را می‌دانستم که این ضرر اشد هست و به آن خودم را متوجه کردم. با وجودی که می‌دانستم ضرر اشد هست، یعنی آن چیزی که خارجاً تحقق پیدا کرده دو حیثیت دارد. وقتی که طرف ضرر شدید، یک حیثیت این هست که با این جامع الضررین تحقق پیدا کرده. جامع الضررین به اندازة صد هزار تومانش مستند به آن تسبیب غیر هست. اما آن نهصد هزار تومان اضافی این خصوصیت فردیة این فردی که خارجاً تحقق پیدا کرده آن هست که این ضرر زائد را متوجه من کرده. به نظر می‌رسد که وجهی ندارد که ما حتی آن ضرر زائد را، حتی اصل ضرر را بگوییم هیچ غیر ضامن نیست، اصلاً ضامن نیست. نه، آن واقعیت خارجی که تحقق پیدا می‌کند، چه در ضمن اخف باشد، چه در ضمن اکثر باشد، به اندازة اخف ضامن است، ولی نه اخف چون اخف است. اخف چون مصداق جامع است.

شاگرد: یک وقت اخف خصوصیتی دارد. یک وقت اخف یک جوری است که اگر روی آن می‌افتد من در جیبم داشتم، در می‌آوردم می‌دادم، هیچ پولی هم اضافه لازم نبود بدهم، اصلاً یک چیز

استاد: بنابراین معنایش این است که

شاگرد:

استاد: معنایش این است که اخف نیست. شما دوران امر بین ضررین فرض نکردید، خلف فرض است. شما می‌گویید اگر روی اخف می‌افتاد اصلاً ممکن است ضرر نبینم.

شاگرد: من که می‌اندازم روی اخف می‌افتد، خودم در جیبم اخف را دارم که بدهم، یک خصوصیتی اخف دارد. من که دارم ضرر می‌زنم در جیبم دارم بدهم. یعنی اخف برای من یک خصوصیتی دارد.

استاد: نه، هر چی باشد.

شاگرد: روی جامعه نباشد.

استاد: نه، هر چی باشد. حالا فرض را از فرض خارج شدید. فرض این است که من خودم دارم متضرر می‌شوم. من دارم به خودم ضرر می‌زنم.

شاگرد: این نتیجه‌اش این می‌شود

استاد: فرض این است که خارج شدید. فرض این بود کسی من را دارد هل می‌دهد، من باید در دو تا از مال خودم بیفتم. ضمان بار خودم.

شاگرد: من یک چیزی جداگانه دارم، خودم که این را پرت می‌کنم، که اگر آن اخف را مرتکب بشود من برای پرداختش راحت‌تر است ولی حالا که می‌افته رویت، من حالا که دارد روی آن می‌افته من جامعه را ؟؟؟

استاد: جامع که همان اخف است، مقدار چیز هست.

شاگرد: شاید پولش باشد.

استاد: نه، اینجور نیست که، چون من اختیار. به آن ربطی ندارد. می‌خواستم عینش بدهم باشد.

شاگرد: هل دادم خودش را انداخت روی آن

استاد: من که به آن خصوصیت هل ندادم. بحث سر این است که من هر چی دلم می‌خواهد نیست. بحث سر این هست که آن شخص غیر چه مقدار به این آقا ضرر زده. اصلاً این‌که من دلم بخواهد این برای من راحت‌تر است، سخت‌تر است. اینهایش که دخالت ندارد.

شاگرد: یک جایی انحلالی نباشد، این ضمان و اینها انحلالی است. می‌گوییم صد تومان. ولی یک جایی یا باید اینقدر خسارت مالی بدهد، یا این‌که اصلاً کشته بشود. آن اشد انحلالی نیست، مثلاً فرض کنید، اگر برود خودش را بیندازد روی آن شخص بمیرد، می‌شود گفت مقدار جامع آن ضامن است؟ یا این‌که انحلال بردار نیست.

استاد: آن صورت‌های خاص را چجور تصویر می‌کنیم و امثال اینها. آن جاهایی که تصویر اینجوری چجوری باید تصویر کرد خصوصیات خاصه‌اش را من نمی‌خواهم تمام خصوصیاتش را بحث بکنم. بحث سر این است که به هر حال آن مقداری که من تسبیب کردم، آن غیر، مقداری که تسبیب کرده به مقدار جامع تسبیب کرده. وقتی به مقدار جامع تسبیب کرده، ضمانش هم باید به مقدار جامع باشد. بعضی مثال‌هایی هم که ایشان در این بحث مطرح کردند، مثلاً مکلّف مضطر به ارتکاب به احد محرمین هست. مثل شرب نجس و شرب خمر و احدهما اشد هست. کالخمر فی المقدار فارتکب الاشد، اینجا ایشان می‌فرماید عقوبت اشد مرتفع نمی‌شود. اینجا عرضم این است که آیا واقعاً کل عقوبت اشد را این طرف متوجه‌اش می‌شود. فرض کنید شرب خمر، چیزهای عقلایی خارجی‌اش را عرض بکنم. شرب نجس اگر بکند ۵۰ ضربه شلاق می‌خورد. شرب خمر بکند ۱۰۰ ضربه شلاق می‌خورد. این را مجبور کردند که یکی از این دو تا کار را انجام بدهد. این می‌آید شرب خمر را انجام می‌دهد. آیا اینجا صد ضربه شلاق را می‌خورد؟ یا این‌که آن زائد بر مقدار اضطرار را مستحق هست؟ به نظر می‌رسد که وجهی نداشته باشد بیش از آن مقداری که با اختیار او در تحققش دخالت داشته عقوبت بکشد. آن ۵۰ ضربه شلاق را، آن مقداری که مقدار گناهی که جریمه‌اش ۵۰ ضربه شلاق هست، آن خواه ناخواه در اختیارش نبوده. آن مقداری که این طرف اختیارش دخالت داشته آن ۵۰ ضربة زائد است.

شاگرد: مستند به این شخص نیست الآن می‌گوییم ۵۰ ضربه.

استاد: شرب خمر به خصوصیتش مستند به او است. و این خصوصیتش باعث می‌شود که آن ۵۰ ضربة شلاق به ۱۰۰ ضربة شلاق تبدیل بشود.

شاگرد: عقلا اینجا شرب خمر را مستحق

شاگرد: اختیار من در این‌که جامع را در ضمن فرد اخف محقق کنم چی می‌شود؟ اختیار من، که الآن من این تمکن را دارم آن جامع را در ضمن فرد اخف ایجاد کنم

استاد: در نتیجه از ۱۰۰ تا شلاق تا ضربه شلاق بخورم. یعنی این است. یعنی از آن گناهی که گناه کمتر را مرتکبش هستم. من اینجا چه کار کردم؟ آیا کل آن مفسده‌ای که آن گناه هست و به خاطر مثلاً آن مفسده این شلاق خوردن می‌خواهد تحقق پیدا کند، آن مستند به من هست؟ آن مستند به من نیست. مقدار زائدش مستند به من هست. من آن مقداری که این مثال‌ها اینجور روشن نیست این را به عنوان مثال

شاگرد: حالش به هم می‌خورد اگر می‌خواست بخورد، می‌گوید بگذار بررسی کنیم یک حالی، باید کم کنیم. مختار می‌دانند

استاد: نه، مختار می‌دانند که بحث

شاگرد: یعنی مشهوراً اشکالی هم ندارد

شاگرد: استناد به خودش می‌دهند

استاد: نه استناد.

شاگرد: در شرب خمر استناد این است که شما شرب خمر کنید.

استاد: ولو شرب. شرب خمری که من مجبور بودم یک گناهی مرتکب بشوم. یک موقعی بحث سر این هست که استظهار عرفی در مورد این‌که ادلة خمر چی است و امثال اینها، آنها من بحث استظهار عرفی نمی‌خواهم بکنم. عرض کردم یک دلیل خاصی داشته باشیم بگوییم دلیل خاص حکم مسئله‌اش را چجوری تعیین می‌کند، آنها یک چیز دیگری است. ولی بحث این است که منهای دلیل خاصی که تعیین کرده باشد یک شیء خاصی را و منهای استظهارات عرفی. استظهارات. فرض کنید که چه مقدار من مرتکب مبغوض مولی شدم. آیا آن جایی که شخص اختیاراً بدون این‌که هیچ زوری باشد شرب خمر کند، با آنجایی که مجبور بوده که یک معصیتی از معاصی الهی را انجام بدهد ولی این به اختیار خودش آن معصیت بیشتر را انجام داده، اینها یکسان است؟ به نظر نمی‌رسد که اینها یکسان باشد و اینها را با همدیگر. آن چیزی که اینجا به نظر می‌رسد همین هست که آن مقداری که تضرر خارجی این شخص مستند به غیر هست به مقدار جامع است. به مقدار جامع مستند به غیر است. و این مقدار جامع اگر یک حکم عقلایی خاصی، دلیل شرعی نداشته باشد بخواهیم روی قواعد اوّلیة عقلایی مشی بکنیم حکمش این هست که آن مقدار جامع را آن غیر ضامن هست و بیشتر از آن را ضامن نیست.

شاگرد: اخف یک خصوصیتی دارد، مثلا این صد تومانی یادگاری مادرم است، آن یک میلیونی چیزی نیست، خودم می‌دادم یک میلیونی که یادگاری مادرم از بین نرود.

استاد: فرض این است که بعضی از خصوصیات شخصی، فرض این است که ضمان در آن تعلق ندارد. چون این یادگاری مادر من هست برای من این مقدار ارزش دارد، آیا اینها ضمان دارد، یا ضمان ندارد. فرض این است که ضمان ندارد.

شاگرد: نه این‌که من اختیار کنم.

استاد: بحث این است که چرا اشد اختیار کردن. فرض کنید که چرا اشد را انتخاب کردم؟

شاگرد: عرف هم حق نمی‌دهند، عقلا هم حق نمی‌دهند که وقتی اشد را انتخاب کردم، کار خوبی کردم اشد را انتخاب کردم

استاد: نه حالا شما برعکس دارید مطرح می‌کنید. آن یک حرف دیگر است.

شاگرد: نه، آن را نمی‌گویم. می‌گویم اخف را انتخاب نکنم

استاد: فرض این است که من بعضی وقت‌ها، بعضی نکات هست برای من مهم است، ولی برای دیگری مهم نیست

شاگرد: این در ضمان نمی‌آید. در اختیار چرا.

استاد: هر چی اختیار کرده باشم آن مهم نیست من چرا این را اختیار کردم.

شاگرد: عقلایی است.

استاد: نه بحث این نیست که چرا من اختیار کردم. بالأخره یک عاملی داشتم که من آن را اختیار کردم. ولی بحث سر این است که چه مقدار از این عمل خارجی که تحقق پیدا کرده است به تسبیب غیر است. بحث ما این هست که این عمل خارجی که، این ضمان تابع میزان دخالت غیر در تحقق آن شیء خارجی است.

شاگرد: اختیار من هم دخیل

استاد: اختیار ربطی به آن ندارد. اختیار که به آن ربطی ندارد. بحث سر این هست که چه مقدار آن غیر در تحقق این شیء خارجی دخالت دارد. به مقدار جامع دخالت دارد. چون به مقدار جامع دخالت دارد، آن شیء خارجی از این حیث. باز هم تأکید می‌کنم که تسبیب به شیء خارجی هست ولی از یک حیث. تسبیب به جامع بما هو جامع و یک مفهوم ذهنی نیست. تسبیب به آن شیء خارجی هست و ضمان هم به اعتبار آن شیء خارجی هست به آن مقداری که مستند به غیر هست. آن شیء خارجی به مقدار جامعش مستند به غیر است. این باید همین مقدار ضامن باشد.

شاگرد: واقعاً جامع ندارد. یکی مثلاً شلاق است.

استاد: آنجا چه کار می‌شود کرد و چی می‌شود بماند، حالا آن خصوصیاتش نمی‌خواهم همة ریزه کاری‌های بحث را ببینیم. آن بحث‌های متمم جعل و اینها نیست. آنها بحث‌هایی هست که باید ببینیم چه کار کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان